

## رویای اسطوره ها در شاهنامه

حسین منصوریان سرخگریه\*

بهبخت تربیتی نژاد\*\*

### چکیده :

خواب و رویا از جمله مقوله هایی است که از نخستین مراحل اندیشه ی بشر، همواره فکر و ذکر انسان را به خود معطوف داشته و طبعاً عرصه ی ادبیات و به ویژه شعر فارسی هرگز از پرداختن به آن غافل نبوده است. در این میان طبیعت شعر حماسی به گونه ای است که به جهت قرابت با اسطوره ها؛ از مفهوم، تجلیات و زبان نمادین خواب، به وفور بهره جسته است.

رویا در شاهنامه صرف نظر از شخصیت ها، قومیت ها، ریشه ها و اثرات آن، مرکز ثقل بسیاری از داستان های شاهنامه است و فردوسی به جهت وقوفی که به وجوه اشتراک اساطیر و خواب، به ویژه در حوزه ی زبان نمادین آن دو داشته است، به خوبی از این مفهوم سود برده و داستان های خود را ماندگار تر نموده است.

اگرچه کثرت خواب در شاهنامه از کمیت بالایی برخوردار است، اما در این مقاله برای جلوگیری از تطویل کلام، صرفاً به نمونه هایی از رویا های ایرانی از جمله: رویای سام، کیخسرو، سیاوش و انوشیروان و نیز رویا های نیرانی از جمله: رویای ضحاک، افراسیاب و جریره اشاره شده است. که هر یک از این رویا ها وجوه بارز مشترکی از جمله بازتاب ضمیر ناخودآگاه فردی، زبان رمز و نیز تفاوت هایی در زمینه هایی از جمله: ریشه ها، جلوه ها و آثار گوناگونی را با خود به همراه دارند که با دقت بیشتر می توان به نهاد آنها دست یافت. به هر صورت از یک منظر؛ دست یابی به نهاد و ژرفای شاهنامه، مستلزم فهم درست مقوله ی خواب و رویاست.

واژه های کلیدی: اسطوره، رویا، نماد، زبان

\* استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر

\*\* دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۴/۲۴

**مقدمه :**

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه بر نگذرد

خواب و رویا و چگونگی آن از جمله مسایلی است که انسان ها از دیرباز به آن اندیشیده‌اند و همواره در فرهنگ ملتها توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. مقوله رویا به عنوان «پیوسته‌ی انسان» ذهن انسان را همواره به خود مشغول داشته است. از اقوام بدوی گرفته تا جوامع متمدن امروزی، نسبت به آن حساسیت نشان داده و در مورد آن به مطالعه و اظهار نظر فراوان پرداخته‌اند و هر یک، دیدگاه‌های خود را با مکاتب فلسفی و اعتقادی ویژه‌ای مناسب دانسته‌اند. در همه حوزه‌ها اعم از دین، فلسفه، عرفان و روانشناسی به مقوله خواب پرداخته شده است و هر یک به تناسب مبانی و مبادی فکری خود آن را تبیین و تفسیر نموده‌اند.

بزرگان ما در حوزه‌های گونه‌گون ادبیات و به ویژه در ادبیات حماسی نیز توجه زیادی به رویا و چگونگی آن داشته و به عنوان ابزاری مهم در پیشگویی رویدادها بهره‌ها برده‌اند. در شاهنامه که به حق نمونه‌اعلای ادبیات حماسی ایران است، به خواب‌هایی بر می‌خوریم که نیازمند تأمل و تعمق بیشتر است، چرا که

تعبیر و تفسیر درست و منطقی آن می‌تواند ما را به سرچشمه‌ی نمادها در شاهنامه و نهایتاً آبخورهای فرهنگ ایرانی رهنمون سازد.

بررسی خواب در این کهن‌نامه سترگ نشان می‌دهد که در وهله‌ی نخست، خواب خود نمادی است دیرپاب و از سوی دیگر مضمون آن همگام با داستان و برگرفته از ساخت حماسی آن است. دلیل آن نیز این است که رویا مرکز ثقل داستان قرار دارد، به گونه‌ای که حذف آن به پیکره‌ی داستان آسیب می‌رساند.

گونه‌گونی رویدادها در شاهنامه ایجاب می‌کند که حوادث در درون رویا شکل بگیرد، علاوه بر این رویاها کم و بیش، نمایانگر وقایع حماسی هستند. در واقع ابزار دست-یابی به حوادثی هستند که در واقعیت دیده و شنیده شده‌اند. گاهی اوقات رویاها در حماسه، نتیجه‌ی بازتاب‌های روان‌های آگاه و معرفت‌خیزی است که در خلوت شب انسان را با عوالم لا مکان پیوند می‌دهد. به همین سبب راز آمیز است و گاهی در مسیر شکل‌گیری انسان را به‌لازمان فرا می‌خواند و موجب پیشگویی می‌شود.

در واقع رویا در شاهنامه وسیله‌ی الهام و پیشگویی و نوعی نقب به نا خود آگاه فردی است. رویا در حقیقت دری گشوده به عوالم حادثه‌خیز است و رویابین ناخواسته به اسرار و حقایقی دست می‌یابد، که تا آن زمان بر همگان مکتوم بوده است در شاهنامه با سی و سه مورد رویا مواجه هستیم. از جمله: خواب ضحاک، خواب سام، خواب کیقباد، خواب افراسیاب، خواب سیاوش، خواب انوشیروان...

از میان این خواب‌ها به عنوان نمونه، به تحلیل برخی از آنان پرداخته خواهد شد و با توجه به تقسیماتی که در ادامه مقاله به آن اشاره می‌شود بر آنیم بیشتر به زبان و ریشه‌ی خواب‌ها بپردازیم.

### هدف پژوهش:

تشریح و تبیین جایگاه خواب در داستان‌های شاهنامه و چگونگی زبان و ریشه‌های آن.

### فرضیه پژوهش :

خواب های ایرانی از نظر نتیجه با خواب های نیرانی متفاوت است.

### پرسش های پژوهش :

الف : آیا زبان خواب های شاهنامه صرف نظر از ایرانی و نیرانی بودن با هم متفاوت است؟

ب: آیا ریشه های خواب های ایرانی و نیرانی با هم یکسان است؟

### خواب و رویا:

اقوام بدوی برای رویا اهمیت قابل ملاحظه‌ای قایل بودند به اعتقاد آنان رویا، آن‌ها را به دنیای موجودات فرا انسانی مربوط می‌ساخت و قاصد خدایان یا شیاطین و پیامبر الهامات آن‌ها بوده است و به علاوه یقین داشتند که رویا بر آن‌ها نازل می‌شود و برای کسی که آن را می‌بیند حامل پیام مهمی است و در حقیقت از آینده خبر می‌دهد. انسان بدوی خواب را عامل نیرومند در طرح آرزوها و اندیشه‌های خویش می‌شناسد و خواب، بخش درخشان وجود اوست، ذهنیت و عینیت در آن یگانه‌اند و آگاهی‌اش درونی است و قوانین منطق ارسطویی در آن روا نیست. به واقع نیروی خواب و معنویتی که در آن ساری است، نزد بشر ابتدایی مقدس است و آن چه را می‌جوید از این طریق تحقق یافته می‌پندارد.

از نگاه فلسفه‌ی غرب برابر نظریه‌های فیلسوفان یونان، «نفس ناطقه» در بعضی احوال و زمان‌ها به مرتبه‌ی روحانی خود می‌پیوندد بنا به قول سقراط، رویا صدای وجدان انسان است، باید آن را درست دانست و از آن اطاعت کرد. به قول ارسطو، عقل فعال در رویای صادق، صورتی از حقایق را به عقل جزئی خوابیده ارائه یا القا می‌کند.

در فلسفه‌ی شرق، رویا حاصل فاصله گرفتن روح از حواس ظاهری و میل آن به قوای باطنی است به این معنی که وقتی شخصی خواب می‌بیند، می‌تواند از طریق آن به درک حقایق هستی آگاهی یابد و از آن به عنوان ابزاری جهت پیش‌بینی حوادث آینده استفاده نماید. و از این رهگذر به درک و معرفت شهودی دست یابد. اگر این حالت در بیداری شخص، دست دهد به آن «مکاشفه» و اگر در عالم خواب باشد «رویای صادق» نام دارد.

به طور کلی رویا، حاصل انباشته‌های ناخودآگاه انسانی است که در فرصتی مناسب به ظهور می‌رسند و در حقیقت اسطوره‌ای از خواسته‌های و کوفته‌های رانده شده شخص می‌باشند که برای بروز خود در خیال انسانها در صورت اشکال و نمادها در می‌آیند.

### رویا و روح انسانی :

تردیدی نیست که ارواح ما به آینده آگاه هستند. زیرا زمان در آن جا فرا زمان است و گذشته و حال و آینده یکی است و این شرایط در عالم رویا فراهم تر می‌باشد چون: « در هنگام خواب رابطه ما با دنیای خارج قطع می‌شود، و حواس ما از کار فعالیت باز می‌ماند و به جای مشاهده بیرونی، گویا به مشاهده‌ی درون می‌پردازیم.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۵۵۴) از نگاه دین باوران نیز حقیقت رویا، آن است که به یکباره از روح بی‌آلایش برمی‌خیزد و یافته‌های روح در آن منعکس می‌گردد، به گونه‌ای که پلیدی‌ها و آلایش نفسانی آن را آلوده نمی‌سازد و در روند رویا تباهی و تیرگی پدید نمی‌آورد. در این حالت یافته‌های روح، بی‌واسطه، برخفته الهام می‌گردد. چنین رویاهایی اغلب رازآلوده و پیچیده نیستند و نیازی به رمزگشایی ندارند. تا جایی که « نفس ناطقه در لحظه‌ی خاصی از زمان به مرتبه‌ی روحانی خود متصل می‌شود و بر وقایع و پیشامدهای آینده اطلاع می‌یابد.» (ابن خلدون، ۱۳۷۸: ۱۸۸/۲)

## زبان رویاها:

زبان رویا، زبان ناخودآگاهی است، که به وسیله ی آن به ناخودآگاه خود پی می‌بریم. زبان ناخودآگاهی، روشن و مستقیم نیست، بلکه بسیار پیچیده و مبهم است اما «همین پدیده‌ی بغرنج به منزله‌ی پلی است که ما را به دنیای پنهان و ماوراء حس» (کزازی، ۱۳۸۷: ۷۹) راهبر می‌شود و شخص رویابین وقایع و حوادثی را می‌بیند که هنوز واقع نشده‌اند. البته به صورت ناخودآگاه و بدون این که بخواهد از حوادث آینده مطلع می‌شود. وجه بارز این زبان رازآمیز و نمادین بودن آن است که به رمز گشایی نیاز دارد و موقوف بر این زبان، معرفت به عوالم فرا انسانی را طلب می‌کند. از این رو هرگاه ما با پدیده‌ها و آفرینش‌های ناخودآگاه روبرو هستیم، ناگزیریم به یاری نمادشناسی و ناخودآگاهی آن پدیده‌ها و آفریده‌ها را بکاوییم و بگزاریم. (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

زبان نمادین رویاها، از نهاد آدمی سرچشمه می‌گیرد و این امر حاصل قابلیت و توانش انسان به سیر در لزمان و لامکان که زایش آن در قالب رویا ظاهر می‌شود، این زبان جغرافیا، قومیت، فرهنگ و تمدن کمتر می‌شناسد، زبانی است که الفبا ندارد و زبان غیر نوشتاری است و همانند اسطوره؛ تاریخ بی نوشتار است. و این نیز نقطه‌ی تلاقی اسطوره و رویا می‌باشد.

رویاها در شاهنامه به دو صورت نمود می‌یابد:

### الف - بی واسطه :

این رویاها، رویاهایی هستند که فرد، شخصاً در خواب ماجرای می‌بیند و این ماجراها و حوادثی که بر رویابین آشکار می‌شود شکلی رمزی دارد و از زبان نمادین پیچیده، چندسویه و رمزآمیزی برخوردار است. در چنین رویایی شخص به سبب قرار گرفتن در وضعیتی که با دنیای روزمره و عادی بسیار متفاوت است برای فهمیدن پیام رویا نیاز به رمزگشایی و خوابگزاری دارد. مانند خواب‌های ضحاک، افراسیاب، پیران، کید، سیاوش، کیقباد و ...

**ب - با واسطه:**

این‌ها رویاهایی هستند که با یک واسطه - که اغلب از طریق خجسته سروش است - و یا به واسطه‌ی شخصیت‌هایی که پیشتر مرده‌اند، وقایع رویا به شخص خواب‌بیننده القا می‌شود همانند خواب گودرز و کیخسرو. این‌گونه خواب‌ها در واقع آن‌قدر واضح و مشخص هستند که نیاز به تعبیر و رمزگشایی و خواب‌گزاری ندارند و پیام رویا مستقیماً به شخص رویابین داده می‌شود.

**ریشه‌ی رویا‌ها:**

ریشه‌ی خواب‌ها را باید در ضمیر ناخودآگاه جستجو کرد و این‌که چه محدودیت و حصری اجازه ظهور مفاهیم و صحنه‌ها را نمی‌دهد که به ناچار به بخش ناخودآگاه انسان پناه می‌برد و در آرامش، فرصت ظهور پیدا می‌کند. ناخودآگاهی فردی به لایه و پوسته‌ای تنک می‌ماند که لایه‌های ژرف‌تر ناخودآگاهی را در میان گرفته است و با آنکه چونان ناخودآگاهی، جایگاه اموری پنهان و واپس‌زده‌ها و در هم فشردده‌هاست، هنوز در رویه مانده است. ذهن آنچه را در زمان بدان‌ها نیاز ندارد، یا آن را برای خود زیانبار و ناخوشایند می‌یابد، به ناخودآگاهی فردی می‌راند، تا اگر روزی به این‌ها نیاز پیدا کرد به آن دسترسی داشته باشد. شناخت ناخودآگاه فردی، شناختی نارساست که همواره در رویه می‌ماند و وجه همانندی اسطوره و خواب همین اشتراک در ضمیر ناخودآگاه است با این تفاوت که رویا باز تاب ضمیر ناخودآگاه فردی و اسطوره‌ها تجلی ضمیر ناخودآگاه جمعی و اجتماعی است. لذا محدودیت‌های اجتماعی، اخلاقی، عرفی، فرهنگی و حتی اعتقادی می‌تواند بستر ساز ناخودآگاهی فردی باشد که خواب‌ها را موجب می‌شود. در هر صورت ریشه‌ی اغلب خواب‌ها، میل و نیل انسان به خواستها و آرزوهایی است که وقوع آن در در عالم واقع به آسانی میسر نیست. احساسات، عواطف و نیازهای طبیعی واپس‌زده‌ای که به تدریج در ضمیر ناخودآگاه متراکم شده‌اند، فقط به هنگام خواب و قطع

موقت تعلق روح به جسم، فرصت آگاهی و شعور برتر فراهم می شود و پوسته های قیود و محدودیت ها در هم می شکنند.

### رویا در شاهنامه :

یکی از عناصر برجسته در آثار حماسی به دلیل متکی بودن بر خرق عادت، خواب و رویاست که در پردازش ابعاد ماوراء الطبیعی اندیشه های اسطوره ای و حماسی نقش به سزایی بر عهده دارد. این پدیده در شاهنامه فردوسی، جایگاه مهمی دارد. به جهت وجوه اشتراک خواب و اسطوره در ابعاد گوناگون از جمله: نمادین بودن زبان، نا خود آگاهی و مهم تر از همه خواستن و آفریدن که وجه بارز اندیشه های ایده آلیستی بشر است در یک همگرایی ریشه دار، در کنار و بعضاً در طول هم آمده اند. در شاهنامه خواب ها، اسطوره ها را ملموس تر می کنند از سوی دیگر اساطیر، خواب ها را به فراخنای تاریخ سوق می دهند و آن را فرا واقعی تر می نمایند.

رویا های شاهنامه را می توان به طور کلی به دو گروه ایرانی و نیرانی تقسیم بندی نمود. گذشته از این می توان خواب های شاهنامه را باتوجه به دوره های مختلف، اساطیری، پهلوانی و تاریخی مورد بررسی قرار داد.

### الف - رویا های ایرانی :

چون « ایران در نمادشناسی باستانی، نماد سپند روشنی، سرزمین روز است و ایرانیان فرزندان روز هستند آنان همواره با روشنایی و روز در پیوندند.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۶۹) لذا در شاهنامه همواره رویاهای ایرانی، صادقانه، اهورایی و ایزدی است و به همین دلیل از آینده آگاه هستند. به عبارت دیگر اکثر وقایع و تحولات زمینی، پیش از آن که در عالم خارج، واقع شوند در عالم رویا برای کسانی که، به فرا جهان متصلند، به گونه ای آشکار مجسم می شوند.

در اینجا برای جلوگیری از اطاله ی کلام بناگزییر فقط به چند نمونه از خواب های ایرانی بسنده می کنیم.



۱- رویای سام

سام پهلوانی است بیدار دل و یزدان پرست و مایه ی افتخار و سر بلندی شاهان ایرانی است. هر جا دشمنی به ایران تاخته است، اوست که برای دفاع از میهن علم پیکار بر افراشته است. او شبی در خواب دید که مردی هندو، سوار بر اسبی تازی مژده ی فرزند وی را می دهد .

چنان دید کز کشور هندوان	یکی مرد بر تازی اسپ دوان
فراز آمدی تا به نزدیک سام	سواری سرافراز و گرد و همام
ورا مژده دادی به فرزند اوی	بر آن برز شاخ برومند اوی

(۱/ ۲۲۲۵-۲۲۲۲)

سام پس از تعریف رویا ی خود و سرزنش شدن از جانب موبدان؛ به دلیل رفتار ناپسند با فرزندش در شب بعد دو باره در خواب می بیند از سمت کوه البرز درفشی بلند بر افراشته شده است و جوانی زیبا رو و خوش قامت در جلوی سپاهی به همراه دو موبد در حرکت است ، یکی از آن دو موبد پیش آمده و سام را مورد سرزنش قرار داده و می گوید:

که ای مرد ناباک ناپاک رای	دل و دیده شسته ز شرم خدای
تو را دایه گر مرغ شایستی	تو را پهلوانی چه بایستی؟
گر آهوست بر مرد موی سپید	تورا ریش و سر گشت چون خنگ بید
پس از آفریننده بیزار شو	که در تنت هر روز رنگی است نو.....

(۱/ ۲۲۳۵-۲۲۴۲)

خواب سام که با زمینه‌ی قبلی صورت گرفته است و از وقایع گذشته سرچشمه می‌گیرد ، در واقع از رفتار های غیر معقول او در ارتباط با فرزندش زال ناشی می شود و در رفتار آینده ی او و نیز یافتن فرزندش اثر گذار است. اگر این داستان را از بعد روانشناسی نیز تحلیل کنیم رویای او در حقیقت اسطوره ی وجدان بیدار در طول سالیان متمادی است که در فرصتی مناسب و با تلنگری به صورت رویا

تجسم می‌یابد و با توجه بیشتر در خواهیم یافت که علاقه به فرزند و مهر پدری امری نیست که بتوان به آسانی از آن چشم‌پوشی کرد. سام علی‌رغم اینکه به هنگام تولد فرزندش زال از دیدن او بسیار ناراحت می‌شود و مهر پدری را نادیده می‌انگارد اما به جهت یک رابطه‌ی ناپیدا که او را به زال پیوند می‌دهد، پس از مدتها ضمیر ناخودآگاه او همانند آتشفشان فوران می‌کند و گمشده‌ی احساسات و عواطف پدری‌اش را در خواب به جستجو می‌نشیند به همین علت، بلافاصله پس از این خواب به جستجوی زال قیام می‌کند. او تا قبل از دیدار زال، آرامش و سکون ندارد به عبارت دیگر، سام گمشده‌ی روانی و عاطفی خود را پس از سال‌ها می‌یابد و از خطرات مرموزی که ناشی از به حاشیه راندن مهر پدری بود نجات می‌یابد.

رویای سام کمتر جنبه‌ی نمادین دارد و پیام‌های آن بدون پوشش نمادها بیان شده است و برای درک مفهوم آن نیاز به تلاش زیاد ذهنی نیست. نمادی که در ارتباط با این رویاست و زال در آنجا در لانه‌ی سیمرغ یافته می‌شود؛ کوه سپند و آیینی البرز است که با آسمان و جهان فراسوی آن در پیوند است و خاستگاه روشنی است و همواره حوادث شگرف در آن به وقوع می‌پیوندد. و نیز سپاه و درفش می‌تواند نمادی از حمایت‌های قدرت ایزدی از زال باشد که علی‌رغم بی‌توجهی سام به فرزندش، سیمرغ به تربیت و نگهداری او پرداخته است و همچنین نشان از قدرت و شوکت او در آینده دارد. و نیز موبدان می‌توانند نمادی از نیروهای روحانی محافظ سام در سالهای دور افتادگی و بی‌توجهی خانواده باشند.

۲- رویای سیاوش :

«سیاوش، معصوم‌ترین چهره‌ی آسمانی و شریف شاهنامه است که کشته شدن نا بهنگام او در غربت توران، در عین عصمت و بی‌گناهی، شرم و خویشتن‌داری، والا نگری و کرامت انسانی بسی دردناک و غم‌انگیز است.» (البرز، ۱۷۹: ۱۳۶۹) در شاهنامه سیاوش چهره‌ای است که از فرّه ایزدی برخوردار است و علاوه بر این (برخلاف دیگر پادشاهان) خود خواب‌هایش را تعبیر می‌کند و به واسطه‌ی کشف و

شهود آینده را پیش‌بینی می‌کند، شاهزاده ای است که اختر شناسان از همان ابتدا از شوم بختی و بد فرجامی او خبر می‌دهند.

از آن کو شمارد سپهر بلند	بدانست نیک و بد و چون و چند
ستاره بر آن کودک آشفته دید	غمی گشت چون بخت او خفته دید
بدید از بد و نیک بازار او	به یزدان پناهید در کار او

(۶۹-۶۷/۳)

سیاوش شبی در خواب می‌بیند که رودی بی‌کران در یک سو و کوهی از آتش سویی دیگر است و در کنار رود نیزه وران ایستاده‌اند و سیاوش‌گرد را آتشی تیزدم فرا می‌گیرد در مکانی که از یک سو آتش و از دیگر سو آب است، افراسیاب با فیل ایستاده است و با دیدن او چهره اش را در هم می‌کند و بر آتش می‌دمد :

چنان دیدم ای سرو سیمین به خواب	که بودی یکی بیکران رود آب
یکی کوه آتش، به دیگران کران	گرفته لب آب نیزه وران
ز یک سو شدی آتش تیز گرد	بر افروختی ز او سیاوش گرد
ز یک دست آتش ز یک دست آب	به پیش اندرون پیل و افراسیاب
بدیدی مرا روی کرده دژم	دمیدی بر آن آتش تیزدم

(۲۰۹۹ - ۲۰۹۴/۳)

سیاوش با دیدن این خواب و آگاهی یافتن از سرنوشت، خود، همسر، فرزند و شهر، خود را به تقدیر می‌سپارد. و قبل از وقوع آن حوادث تلخ و دردناک، همهی وقایع پس از مرگ خود را برای همسرش بازگو می‌کند :

مرا زندگانی سر آید همی	غم روز تلخ اندر آید همی
چنین است کار سپهر بلند	گهی شاد دارد گهی مستمند
گر ایوان من سر به کیوان کشید	همان زهر گیتی بیاید چشید...
تورا پنج ماهست از آبستنی	از این نامور بچی رستنی

سرافراز کیخسروش نام کن      به غم خوردن او دلارام کن  
 نهالی مرا خاک توران بود      که گوید که خاکم به ایران بود...  
 برد بی گنه بر سرم      ز خون جگر بر نهند افسرم...  
 به خواری تو را روزبانان شاه      سرو تن برهنه برنندت به راه  
 بیاید سپهدار پیران به در      به خواهش بخواهد تو را از پدر...  
 از ایدر تو را با پسر ناگهان      سوی رود جیحون برد ناگهان...  
 (۳ / ۲۱۲۰-۲۱۳۴)

در این خواب به دو نماد رود بی کران و کوهی از آتش بر می خوریم از آنجایی که در خوابگزاری ایرانی کوه و دریا به پادشاه تعبیر می شوند آب را می توان نماد شاه کیکاووس یا حیات یا سرزمین روشنی و نور یعنی ایران تلقی کرد و از سوی دیگر کوه آتش را نماد افراسیاب، که پادشاهی ویرانگر است و سیاوش در این برزخ درد ناک گرفتار است نه توان گذر از رود بیکران را دارد که باز گشت به کشور خودش است و نه تاب مقابله با قهرآتش را که کینه تورانیان را به دنبال خواهد داشت پس بهترین راه را تسلیم در برابر سرنوشت می داند او در این خواب علاقه ریشه دار و عمیق وریشه دار ودیرینه خود را به وطن در برابر هجوم سهمناک و سوزاننده کوه آتش و ددمنشی تورانیان در تقابل می بیند و بنابر این می توان گفت آنچه که موجب وقوع این رویا برای سیاوش شد سرخوردگی های گذشته اش از رود بی کران (ایران) و نیز ناتوانی او در مقابله با کوه آتش (تورانیان) می باشد.

از نگاهی دیگر این نوع خواب ها نوعی آگاه شدن برای پذیرش واقعیات تلخ است و در صورت وقوع در آینده اسباب شگفتی نیست.

### ۳- رویای گودرز

گودرز در میان بزرگان و نام آوران ایرانی از پایگاه شایان توجه و بر خور دار است و بنا به احترام ویژه ای که در میان شاهان و پهلوانان دارد در بسیاری از موارد حلال مشکلات است. او در عین پهلوانی و رادی، مردی روحانی و یزدان شناس است

و این بار نیز رویای او گره از کار ایرانیان گشوده و منجر به ظهور منجی ایرانیان و از بین رفتن بیداد و ستم افراسیاب و پیروزی روشنایی بر تیرگی‌ها شد. او شبی در خواب دید ابری پرآب در حالیکه سروش بر آن ابر قرار دارد، از ایران برآمد و به گودرز می‌گوید: «گوش بگشای، اگر می‌خواهی از سختی‌ها و از این ترک‌اژدها فش‌رهایی یابی، نامداری جوان را که نام او کیخسرو و از نژاد سیاوش است در توران بیاب ... وقتی پای او به ایران برسد هرچه از چرخ بخواهد برآورده می‌شود ... یک لحظه از کین‌خواهی از افراسیاب درنگ نمی‌کند ... از پهلوانان ایران تنها گیو می‌تواند نشانی از او بیابد.»

چنان دید گودرز یک شب به خواب	که ابری بر آمد ز ایران پر آب
بر آن ابر باران، خجسته سروش	به گودرز گفتی گه: «بگشای گوش
ز تنگی چو خواهی که یابی رها	وز این نامور ترک نر اژدها
به توران، یکی نامداری نو است	کجا نام آن شاه، کیخسرو است
ز پشت سیاوش یکی شهریار	هنرمند و از گوهر نامدار
شب و روز در جنگ، بر زین بود	همه ساله، در جوشن کین بود
ز گردان ایران و گردنکشان	نیابد جز از گیو ازو کس نشان
چنین است فرمان گردان سپهر	بدو دار، از داد، گسترده مهر»

(۲۹۷۴/۳)

به نظر می‌رسد در این رویا تنها نمادی که می‌توان به آن اشاره کرد بر آمدن ابری پر آب در ایران است اگرچه ابرهایی که باران‌زا هستند نیز ظلمانی‌اند اما از یاد نبریم که ابرهای تیره همواره پیام‌آور دشمنی‌اند به عبارت دیگر این ابر پر باران که فضای ایران را در بر گرفته است همان ظهور کیخسرو است که منجی ایران از مکر و نیرنگ افراسیاب خواهد بود و خجستگی و مبارکی ارمغان آن به حساب می‌آید و شاید این خواب به تعبیر دیگر حاصل سر خوردگی سیاسی است که بر فضای جامعه سایه افکنده است و در انتظار بارانی است تا بتواند آلودگی را بزدايد. به همین دلیل در

شرایطی که هیچ یک از ایرانیان از ترس کشته شدن به دست افراسیاب به سراغ کیخسرو در توران نمی‌رود، گودرز خوابی می‌بیند که موجب فراهم شدن شرایط برای این کار و در نهایت پیروزی ایرانیان و پایان یک هزاره می‌شود. گودرز به واسطه ی خوابی که می‌بیند، تقدیر و سرنوشت ایران را رقم می‌زند و با تأثیری که از خواب خود می‌پذیرد ایران را از غم و بلا و سختی و خشکسالی نجات می‌دهد. نتیجه ی این خواب دقیقاً عکس آن چیزی است که در خواب سیاوش واقع می‌شود.

#### ۴- رویای کیخسرو

کیخسرو، ممتاز از همه ی شهریاران نیکو خصلت اساطیری ایران است. پایان کار و حاصل کار او به راستی، رسیدن به پایگاه انسان کامل است. ... آنچه در فرجام زندگی پرماجرایی کیخسرو اهمیت دارد، «مشی و معاملت عارفانه‌ی اوست ... اهل پایمردی و مرد راه است نه آنکه از نداشت مُراد نمی‌راند... نه همسری گزیده و نه به فرزندی دلشاد بوده است. تنها چیزی که خواسته، پالایش زندگی از عوامل آلودگی است.» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۲۳) او از پادشاهان بزرگ و نامبردار کیانی و ثمره ی پیوندی بد فرجام میان پدر و مادری ایرانی و تورانی؛ سیاوش و فرنگیس است. زندگی و مرگ این شهریار ساسانی استثنایی است. او دارنده ی فره ی ایزدی است و حمایت ایزد پیوسته برای او راهگشا و چاره ساز است. او پهلوانی است در آموخته، بردبار، مهربان، قدردان و یزدان پرست است. روح ملکوتی و اندیشه ی اهورایی کیخسرو، پس از کشتن افراسیاب و شکست تورانیان، آرزوی پرواز به جهان پاکان را در دل او تازه می‌کند:

کنون آن به آید که من راهجوی شوم پیش یزدان پر از آب روی  
روانم بدان جای نیکان برد که این تاج و تخت مهی بگذرد  
(۵/ ۲۲۴۵-۲۲۴۷)

پس به آرزوی آرامش، دل به سوی خدای خویش می‌کند و روی نیاز بر خاک می‌ساید و چشم آمرزش بر آفریدگار خویش می‌دوزد.

بپوشید پس جامه ی نو سپید  
بیامد خرامان به جای نماز  
همی گفت کای برتر از جان پاک  
مرا بین و چندی خرد ده مرا  
نگه دار بر من همین راه و سان  
نیایش کنان با دلی پر امید  
همی گفت با داور پاک راز  
بر آرنده ی آتش از تیره خاک  
هم اندیشه ی نیک و بد ده مرا  
روانم بدان جای نیکان رسان  
(۶۲۵۰/۵-۶۲۵۳-۶۲۶۰)

و پس از روزها گوشه گیری و نیایش، شبانگاه از خداوند سفر به مینو را می  
خواهد و در خوابی زیبا از سوی سروش دعوت می شود.

شب تیره از رنج نغنود شاه  
بخفت اوی و روشن روانش نخفت  
چنان دید در خواب کو را به گوش  
که: «ای شاه نیک اختر و نیکبخت  
اگر ز این جهان تیز بشتافتی  
به همسایگی داور پاک جای  
چو گیتی ببخشی، میاسای هیچ  
بدان گه که بر زد سر از برج ماه  
که اندر جهان با خرد بود جفت  
نهفته بگفتی خجسته سروش  
بسودی بسی یاره و تاج و تخت  
کنون آنچه جستی، همه یافتی  
بیابی بدین تیرگی در مپای  
که آمد تو را روزگار پسچ»  
(۶۳۶۷/۵-۶۳۷۷)

کیخسرو پس از دیدن این رویا خود را برای رفتن آماده می سازد، با جانشین کردن  
لهراسپ ازعهده مسئولیت ایران به در می آید و پس از شستن سر و تن خود در چشمه، در اوج  
بزرگیها - همانگونه که در روایتش به او مژده داده شده بود - به آسمان عروج می کند:

چو بهری ز تیره شب اندر چمید  
بدان آب روشن سر و تن بشست  
چنین گفت با نامور بخردان  
کنون چون برآرد سنان آفتاب  
کی نامور پیش چشمه خمید  
همی خواند اندر نهان زند و است  
که «باشید پدرود تا جاودان...  
نبینید از این پس مرا جز به خواب»  
(۶۸۱۷/۵-۶۸۲۱)

این خواب از نظرووضوح و روشنی و فضای تقدس گونه و روحانی بودن آن، قابل توجه است. خواب کیخسرو نوعی خواب اهورایی است که خودخواسته است و با خواب های معمولی تفاوت دارد. او همان چیزی را در خواب دیده که می-خواسته و اراده کرده است. از این جهت خواب او در بین خواب های دیگر منحصر به فرد است. این خواب در تفاوت آشکار با دو خواب مذکور که جنگ و نبرد را به یاد می آورد در یک فضای متفاوت، انسان را به سیر و سلوک سوق می دهد بنا بر این از جهت ریشه و نتیجه با آن دو متفاوت است.

در این رویا به نماد خاصی بر نمی خوریم که بتوان بر رمز و رازی دلالت نمود اما همان گونه که اشاره شد، خواب کیخسرو به نوعی نوید به آرمانهایی است که افرادی با صفات کیخسرو در آرزوی آن لحظه شماری می کنند و اسباب و لوازم ثروت و قدرت از جمله باره و تاج و تخت دیگر آنها را به خود فریفته نخواهد نمود. به نظر نگارنده آنچه در خواب کیخسرو با آن مواجه می شویم همان مصداق رویای صادقه است که در قرآن نیز بدان اشاره شده است این نوع از خواب در نگرش آرمان گرایی بشر ریشه دارد.

##### ۵- رویای نوشین روان :

پادشاهی دادگر ، پرهیز ، فرزانه و یزدان پرست که همواره با تدبیر عمل می کند و در کارها از مشورت بزرگان و دانایان بهره می گیرد . در زمان فرمانروایی او زمین همچون باغ ارم است و مردم با شادی و در آسایش زندگی می کنند:

ز شاهان که با گنج و افسر بدند	به گنج و به لشکر توانگر بدند
نه بد دادگرتتر ز نوشین روان	که جاوید بادا روانش جوان
نه زو پرهیز تر به فرزاندگی	به تخت و به دیهیم و مردانگی

(۹۲۷/۸-۹۲۹)

در حالی که عقل پیر و بیدار و دولت جوان بود شاه نوشین روان شبی به خواب

رفت :



شبی خفته بود شاه نوشین روان خرد پیر و بیدار و دولت جوان  
(۸/ ۱۷۲۶)

در خواب دید که در پیش تخت، درختی خسروانی روییده است، به همین خاطر شاد شد و می و رود و رامشگران را طلب کرد سپس می بیند، در کنار او گرازی تیزدندان روی تخت می نشیند و از جام او می می‌خواهد:

چنان دید در خواب گز پیش تخت برستی یکی خسروانی درخت  
شهنشاه را دل بیاراستی می و رود و رامشگران خواستی  
بر او بر آن گاه آرام و ناز نشستی یکی تیز دندان گراز  
نشستی و می خوردن آراستی می از جام نوشین روان خواستی  
(۸/ ۱۷۲۷ - ۱۷۳۰)

این رویای کاملاً نمادین انوشیروان تعبیری غیرمنتظره و عجیب دارد که بزرجمهر خواب او را اینچنین تعبیر می نماید:

چنین داد پاسخ که «در خان تو میان بتان شبستان تو  
یکی مرد برناست کز خویشتن به آرایش جامه کرده است زن»  
(۸/ ۱۷۷۹ - ۱۷۸۰)

در این خواب با دو نماد کاملاً متفاوت مواجه هستیم، از یک سو رویدن درخت خسروانی در پیش تخت سلطانی است که می تواند نوید بخش رویش، ولادت، شادکامی و رشد و تعالی باشد و از طرف دیگر گرازی با دندانهای تیز بر تخت قرار می گیرد و می طلب می کند. با تصویری که فردوسی از گراز به نمایش می گذارد به نوعی به حاکمیت وحشت در آینده اشاره دارد و گراز روایت قهر و خشم و نماد حاکمیت پلیدی و زور است خواب نوشین روان نیز نوعی سر در گمی در برزخ شادی و طراوت از یک سو و ترس و وحشت از سوی دیگر است، به عبارت دیگر ذهن آشفته انوشیروان عرصه ی تعارض و تنازع خوبی ها و بدی هاست، اما به جهت مشاوره با خوابگزاری فهیم همانند بوذرجمهر، وقایعی که ممکن بود نظام سیاسی

نوشین روان را دچار چالش کند ، پیشگیری می شود. این خواب از جهت نتیجه همانند خواب سام ، نیک سر انجام است.

### ب - رویا های نیرانی :

از جمله ی نیرانیان، تورانیان هستند. کشور توران در شاهنامه سرزمین تیرگی و شب و نماد اهریمنی است، هر دیو پنداری که روزگاری به سرزمین نورتاخته است و بر ایرانیان تیغ و کمان کشیده است؛ به گونه‌ای نهانی در این نمادها جای گرفته است. بنابراین رویاهایی که این شخصیت های اهریمنی می‌بینند چون از همان سرشت و نهان بد سرچشمه می‌گیرد پیوسته حامل پیام جنگ، خونریزی، دشمنی ، ددمنشی و شکست و تباهی است. و نیز نمادهای هراسناک که نشانی از اندوه و قبض در کار است ، دیده می‌شود

#### ۱- رویای ضحاک

ضحاک در شاهنامه شخصیتی اهریمنی دارد و نماد پلیدی و نا مبارکی است حتی می توان گفت که همه ی بدی ها و ددمنشی ها در این نماد نمایان است. او مردی کینه توز است و با اهریمن پیوندی تنگ دارد ، به گفته ی اهریمن پدر خود را می کشد تا بر تخت او بنشیند. با بوسه های اهریمن بر شانه هایش دو مار می روید که خوراکشان مغز جوانان است. ازدها فش است و هزار سال به پلیدی فرمان می دهد.

نهران گشت کردار فرزنانگان	پراگنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد جادوی ارجمند	نهران راستی آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز	به نیکی نبودی سخن جز به راز

(۵۵۵-۵۵۳ /۱)

این پادشاه با چنین گذشته ای در خواب می بیند که سه مرد جنگی ناگهان در کاخ پادشاهی او پدید می آیند، دو مهتر و یکی کهتر که قامتی بلند و دارای فرّ کیانی بود. طرز کمر بستن و راه رفتن او شاه وار ... برای جنگیدن با حالتی خشمگین به سوی

ضحاک رفت و گرزه ی گاو سار را بر سر او کوفت... برگردن او پالهنگ افکند و تا کوه دماوند او را با خود می کشاند و...

چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتر یک کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فر کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به چنگ اندرون گرزه ی گاو سار
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	زدی بر سرش گرزه ی گاو رنگ...

(۱/ ۶۰۰-۵۹۴)

رویا ی ضحاک اثر روانی شدیدی بر او داشت در واقع نوعی شوک روحی برای او محسوب می شد و با شنیدن تعبیر نامیوم خواب خود از موبد :

بدو گفت: «پردخته کن سر زیاد	که جز مرگ را کس ز مادر نژاد
اگر باره ی آهنینی به پای	سپهرت بساید نمائی به جای
کسی را بود زین سپس تخت تو	به خاک اندر آرد سر بخت تو
کجا نام او آفریدون بود	زمین را سپهری همایون بود...
زند بر سرت گرزه ی گاو روی	به بندت در آرد زایوان به کوی»

(۱/ ۶۳۷+۶۴۰-۶۴۲+۶۴۶)

از شدت ترس بیهوش شد و از تخت افتاد برای مدتی از تاج و تخت روی گردان شد.

چوبشید ضحاک بگشاد گوش	زتخت اندر افتاد و زو رفت هوش
گرانمایه از پیش تخت بلند	بتایید روی از نهیب و گزند

(۱/ ۶۵۳-۶۵۴)

اما به دلیل سرشت اهریمنی این رویا در بروز رفتار مثبت در او موثر واقع نشد و برای حل مشکل خود باز هم مطابق گذشته رفتار نمود. به قتل نوزادان دستور داد و به گرد آوردن لشکری بزرگ از دیوان و انسانها پرداخت تا اینگونه بتواند از سر نوشت شوم خود جلوگیری کند.

پرواضح است که چنین شخصیتی با چنین رفتارهایی که در نهان خود دارد، باید منتظر سرنوشتی شوم باشد. تا رویای ایرانیان برای براندازی دشمنان کینه توزشان محقق شود.

این خواب به جهت ریشه ای که در گذشته دارد و نیز وقوع اتفاق حتمی در آینده؛ به خواب سام شبیه است زیرا آن چه در خواب سام واقع می شود از یک سو ناشی از رفتارهایی است که ضحاک نیز همانند او در گذشته انجام داده است و از سویی دیگر وقوع حوادث در آینده سر نوشت او را دچار تباهی می کند با این تفاوت که نتیجه ی خواب سام، توام بامیمنت و خجستگی است، ولی نتیجه ی خواب ضحاک موجب تباهی و نابودی اوست.

به هر حال اگر بپذیریم که بخشی از خوابها و رویای انسان ره آورد عمل او در گذشته است که از باب تنبیه و عبرت آموزی در آینده به وقوع خواهد پیوست، خواب ضحاک را می توان از این دیدگاه مورد بررسی قرار داد و این که علی رغم بازگشت نتیجه اعمال به انسان هنوز هم نمی خواهد به آنچه در گذشته مرتکب شده است اعتراف کند و همچنان بر طبل اعمال پیشین می کوبد و به نظر می رسد که خواب و رویا هم علی رغم مقطعی بودن حوادث آن برای چنین انسانهایی اثر بخش باشد. البته به نظر نگارنده با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد شاهنامه در زمینه های گوناگون، دور از ذهن نیست که چنین رویایی نمی تواند تنها منشاء روانی یا جسمی داشته باشد، بلکه فردوسی برای فرا واقعی تر نمودن داستانهای خود آنها را به گونه ای به ماوراءالطبیعه مرتبط می سازد..

## ۲- رویای افراسیاب

افراسیاب؛ پادشاه توران که سرشتی اهریمنی دارد. بیشترین نبردهای پهلوانی شاهنامه مربوط به دوران سلطنت اوست. «افراسیاب فرمانروای پلیدی و نابکاری است که به هنگام قدرت و پیروزی بر ضعیفان نمی بخشد اما در تنگنای ناتوانی و پریشانی

دست صلح و دوستی از آستین نیاز به در می آورد.» (البرز، ۱۳۶۹: ۴۳) از ویژگی‌های شخصیتی او تیز خشمی، خشک مغزی، بی رحمی، سست عهدی و افسونکاری است. او با چنین شخصیتی خواب دید که شبی تیره است و بیابان پر از مار و جهان پر از گرد و خاک و غبار و آسمان پر از عقاب و زمین خشک و سخت بود انگار دنیا به آن مهربانی نکرده بود. و خیمه او برکنار ی زده شده، سپاهی از دلاوران در اطراف آن بودند در این زمان بادی پر از گرد و خاک برخاست و درفش او را واژگون کرد. از هر سوایی جوی خون روان بود... سر بیش از هزار نفر از لشکریان او بریده شده بود... سپاهی همچون باد، نیزه و تیر و کمان به دست از ایرانیان بر سرنیزه‌هایشان، سری قرار داشت. و سواران و نیزه‌دارانی سیاه‌پوش بر تخت او می‌تاختند و تخت او را برداشتند... و او را پهلوانی به نزد کاووس برد... کاووس چهارده سال بیش‌تر نداشت... خروشید و همانند ابری او را با شمشیر به دو نیم کرد.

«چنانچون شب تیره من دیده‌ام	ز پیر و جوان نیز نشنیده‌ام
بیابان پر از مار دیدم به خواب	جهان پر ز گرد، آسمان پر عقاب
زمین خشک شخی که گفتمی سپهر	بدو، تا جهان بود، نمود چهر
سراپرده‌ی من زده بر کران	به گردش سپاهی ز گندآوران
بر تخت من تاختندی سوار	سیه پوش و نیزوران صد هزار
مرا پیش کاووس بردی دوان	یکی باد سر نامور پهلوان
دو هفته بودی ورا سال بیش	چو دیدی مرا بسته در پیش خویش
دمیدی به کردار غرنده میغ	میانم به دو نیم کردی، به تیغ»

(۷۲۴-۷۰۸/۳)

علی رغم اینکه افراسیاب همچون ضحاک از چهره‌های اهریمنی است ولی از خواب خود تاثیر مثبت می‌پذیرد و برای رهایی از تعبیر نامبارک آن در جنگ با ایرانیان شتاب نمی‌کند.

غمی شد چو بشنید افراسیاب	نکرد ایچ بر جنگ جستن شتاب
--------------------------	---------------------------

(۷۵۰ / ۳)

این رویای پر از وحشت، افراسیاب سست عهد، خشن و بی رحم را به شاهی صلح جو، عادل و مهربان تبدیل می کند تا جایی که به برادرش گرسیوز اینچنین می گوید:

مبادم جز از آشتی هیچ کار	به جای جهان جستن و کارزار
همان تاج و تخت و فراوان گوهر	فرستم به نزدیک او سیم و زر
همو بهره ی خویشان کم نخواست	منوچهر گیتی ببخشید راست
زمینی که بخشیده بودند پیش	ازان نیز کومه کنم دست خویش
ز آب این بلاها فرو پژمرد	مگر کاین بلاها زمن بگذرد

(۷۵۹-۷۵۵ / ۳)

و نیز در حوادث بعدی داستان مهربانی او تا حد پدری نمودن برای سیاوش پیش می رود که او را در کشور خود مقیم می نماید و قسمتی از سرزمین و دختر خود را نیز به او می دهد و این در حالی است که در هیچ جای شاهنامه چنین شخصیتی از او سراغ نمی توانیم گرفت:

کنون شهر توران تو را بنده اند	همه دل به مهر تو آکنده اند
مرا چیز با جان همه پیش توست	سپهد به جان و به تن خویش توست
پدروار پیش تو مهر آورم	همیشه پر از خنده چهر آورم
همه شاد دل باشی و تندرست	همه گنج بی رنج در پیش توست

(۱۲۸۱-۱۲۷۸/۳)

افراسیاب نیز همچون ضحاک و دیگر تورانیان نماد شومی و بیدادگری است و خواب او نیز سراسر آکنده از جنگ، خونریزی، اندوه، رنج و بخت برگشتگی است. رویای او سراسر نمادین است و در آن نمادهای ترس، خونریزی، جنگ، مار و سیاهی وجود دارد. مار در نمادشناسی ایرانی، نشانه ی اهریمن است و «اهریمن هر زمان که که می خواهد به آهنگ تباهی و زیانکاری، پیکرینه شود در چهره ی و پیکره ی ماری به نمود می آید.» (کزازی، ۱۳۸۸: ۱۲) این مارها همان سپاهیان ایران هستند که به

فرماندهی سیاوش برای جنگ با افراسیاب آمده اند که علی رغم چاره‌گری‌های افراسیاب در نهایت زهر کشنده‌ی خود را بر او خواهند ریخت. عقاب نیز نشانه پادشاهی است که می‌تواند نمادی از سیاوش و کیخسرو باشد که در سرزمین توران زندگی خواهند کرد و نیز تاریکی و شب همان نماد سرزمین توران است که در نماد شناسی باستانی ایرانی «توران سرزمین دروند تیرگی، سرزمین شب است.» (کزازی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

بعضاً در عالم رویا عواقب تلخ و ناگوار رفتار انسان در شکل و شمایل موجودات پر هول و هراس و یا پدیده‌ای طبیعی وحشت‌زا خود را می‌نمایاند، تردیدی نیست رویای هر انسان از نوع نگاه او به خود و دیگران سرچشمه می‌گیرد و اگر تعامل انسان با دیگران در عالم واقع مبنی بر رفتارهای عقلانی و انسانی باشد، بدون شک آنچه در خواب نیز واقع می‌شود پیام روشنی از آسودگی خاطر و آرامش روان بشر دارد. طبعاً اگر رفتاری خاستگاه شیطانی داشته باشد، آنچه در عالم رویا نمود می‌یابد چهره‌ای ترس‌آور و هول‌انگیز است که آرامش روانی انسان را سلب می‌نماید و افراسیاب می‌تواند نمونه‌ی بارزی از گروه دوم باشد که زشتی و بد‌خویی در طبع او موکد است بنابراین خواب او نیز وحشت را دامن می‌زند.

خواب‌های نیرانیان، به دلیل زشتی رفتارشان توأم با وحشت و هراس است که فراغت و آرامش را از آنان سلب می‌کند و افق روشنی فرا روی آنان نیست. اگر چه ممکن است در خواب بعضی از ایرانیان نیز با فضای خوف و هراس مواجه باشیم اما کمیت ترس و دلهره در خواب نیرانیان بسیار افزون‌تر است.

**نتیجه:**

برپایه آنچه نوشته آمد با کندوکاو خواب شخصیت های شاهنامه و گشودن نمادهای آن می توان به فرهنگ اصیل ایرانی پی برد. و در واقع با این رمزگشایی ها، به تفحص در ریشه و تبار خود می پردازیم. و با افکار و اندیشه ها و ناخودآگاه اجداد خود آشنا می شویم. در شاهنامه اسطوره ها- که خود رویای جمعی ملّتی در طول هزاره ها می باشند- خواب می بینند. رویای فردی که خود اسطوره ی فردی است در رویای جمعی ظهور می کند.

خواب همانند اسطوره ها در شاهنامه، ابزار شناخت شهودی و وسیله ای برای ادراک ماوراء الطبیعه و نیز پیش بینی و پیشگیری محسوب می شود. اکثر رویدادهای مهم، پیش از وقوع در خواب به پهلوانان و پادشاهان الهام شده است. فردوسی به تاثیر تعبیر خواب معتقد بوده است و معبران در شاهنامه اغلب موبدان و روحانیان بزرگ بوده اند.

خواب ها در شاهنامه در دو وجه ایرانی و نیرانی در آغاز یک داستان رخ می دهند و نقش کلیدی و مهمی را در شکل گیری وقایع بعد از خود ایفا می کنند. گر چه سیمای هریک از خواب ها و تجلیات آن در عالم رویا با هم متفاوت است اما می توان گفت که حوادث اصلی همیشه پیش از آن که واقع شوند به خواب قهرمانان می آیند. در واقع خواب ها یکی از دو ابزار مهم برای پیشگویی رویدادهای آینده به شمار می روند، که نقش بسیار مهمی بر عملکرد شخص خواب بیننده که عموماً پادشاهان و پهلوانان هستند، می گذارد و موجب می شود با آگاهی و بینش بیشتری نسبت به وقایعی - که وقوع آن حتمی است- عمل کنند. اگر چه نتایج حاصل از خواب نیز با هم متفاوت است از یک طرف می تواند نوید بخش خجستگی و شادکامی باشد همانند آن چه که در خواب سام، انوشیروان و گودرز واقع شد و از سوی دیگر اسباب تباهی و ذلت و خواری گردند، همانند خواب های افراسیاب و ضحاک. در هر صورت آن چه در همه



ی خواب‌ها مشترک است، زبان رمزی و نمادین آن‌ها است که مقید به قومیت و ملیت نیست و نیز خاستگاه مشترک آن، که همان ضمیر ناخودآگاه انسان است. نکته دیگر آنکه اگر صرف نظر از قومیت‌ها، به رویا بیندیشیم خواهیم دید که خواب می‌تواند پیام روشنی از شخصیت درونی و وجه باطنی افراد باشد که علی‌رغم همه تلاشی که به کار می‌گیرند تا از دیگران مخفی نگه دارند اما در عالم خواب به آنها نهیب می‌زند و به ناگزیر در بسیاری از مواضع موجب تغییر در رفتارها می‌شود به عبارت دیگر خواب هم نوعی تعلیم بی‌واسطه از خود به خود است و در نهایت خواب می‌تواند روایت رفتار نیک و بد شخصیت‌های داستان باشد که به ظهور می‌رسد.

## منابع:

- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن ، مقدمه ابن خلدون، ترجمه : محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۳- البرز، پرویز، شکوه شاهنامه،: دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۴- پورنامداریان، تقی، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی،: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۵- تهبانوی، محمدعلی بن علی، کشف اصطلاحات فنون،: دار قهرمان للنشر و التوزع، استانبول، ۱۹۸۴م.
- ۶- حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی،: مرکز، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۷- سرامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار،: علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ۸- کزازی، میرجلال الدین، رویا، حماسه، اسطوره،: مرکز، تهران، ۱۳۸۷ش.
- ۹- -----، نامه‌ی باستان، ج ۱، سمت، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۰- -----، نامه‌ی باستان، ج ۵، سمت، تهران، ۱۳۸۴ش.
- ۱۱- -----، نامه‌ی باستان، ج ۸، سمت، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۲- -----، نامه‌ی باستان، ج ۳، سمت، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۳- کزازی، میر جلال الدین، مازهای راز، مرکز، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه،، مروی، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۱۵- مولوی، جلال الدین، مثنوی، به کوشش محمد استعلامی، مهارت، تهران، ۱۳۸۷ش.